

منشور سیاسی برای تشکل چپ جدید

فرامرز دادور

تشکل چپ جدید که از درون سه سازمان چپ و کنشگران چپ پدیدار گشته، حرکتی لازم برای تقویت جنبش آزادیخواه و عدالتجو در ایران است. در ۳۵ سال گذشته در زیر سلطه نظام فقهاتی، مردم ایران از مشارکت در استقرار آرمانهای دمکراتیک انقلاب ۱۳۵۷، یعنی دمکراسی و عدالت اجتماعی منع شده اند. از همان اوایل انقلاب جنبش آزادیخواه مردم و از جمله بخشهای کارگری، زنان، جوانان، دانشجویان و اقلیتهای ملی/مذهبی با سرکوبهای وحشیانه حکومتگران روبرو شده، هزاران نفر از دگراندیشان و فعالان سیاسی/اجتماعی به قتل رسیده و ده ها هزار نفر حبس و شکنجه شده اند.

حاکمان تاریک اندیش، بخاطر حفظ نظام و در مخالفت با ارزشهای پیشرفته و مدنی انسانی و با توسل به مقابله ایدئولوژیک و عقیدتی با تهاجمات سیاسی/نظامی از سوی امپریالیسم امریکا و متحدین غربی و محلی آن در منطقه، با همسان معرفی نمودن آزادیهای اجتماعی با "فرهنگ ابتذال غرب" و به بهانه "حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی"، با استفاده از مکانیسمهای شدید امنیتی برای سرکوب فعالان پیشرو سیاسی/اجتماعی و در واقع نفی هر نوع آزادیهای سیاسی/مدنی و سلطه اختناق مرگ آور در جامعه، زمینه را برای شعله ور نمودن جنگ خانمانسوز ایران و عراق نیز فراهم نموده، متعاقبا از هر گونه پیشرفت در راستای توسعه دمکراتیک و عادلانه جامعه جلوگیری نمودند. اوضاع کنونی در ایران به گونه ای است که علاوه بر وجود مناسبات استثمارگری سرمایه داری معمول در جهان امروز، سیطره ستمهای مضاعف سیاسی/اجتماعی ناشی از سیادت حکومت خودکامه مذهبی، وضعیت غیر دمکراتیک و تبعیض آمیز را برای مردم، در ابعاد وسیع زندگی غیر قابل تحمل نموده است. حکومتگران با تحمیل موازین مذهبی قرون وسطائی درج گردیده شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اضافه بر وجود نابرابریها و ناعدالتهای معمول ناشی از تفاوت طبقاتی و شیوع فقر و محرومیت در میان اکثریت توده های مردم، به شدت تبعیضات اجتماعی علیه زنان و دگر اندیشان مذهبی و ملیتی،

نیز افزوده اند.

در واقع بخاطر وجود یک نظام سراسر فاسد و ستمگر، حاکمان جمهوری اسلامی و وابستگان سرمایه دار آنها در بخشهای نیمه دولتی و خصوصی با کنترل درآمدهای نفت، منابع طبیعی جامعه و ارزشهای تولید شده اجتماعی بوسیله کارگران و زحمتکشان را مستقیماً و همچنین با توسل بر بنیادهای گوناگون رژیم ساخته و نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران چپاول و غارت میکنند. در مقابل، زندگی اکثریت مطلق مردم، تحت شرایط وخیم معیشتی/اجتماعی و تورم بالای ۴۰ درصد و بیکاری بیشتر از ۳۰ درصد، در وضعیتی اسارت بار میگردد. اگر در برخی از جوامع پیشرفته و مدرن سرمایه داری، مردم با برخورداری از سطحی از آزادیهای سیاسی/اجتماعی، توانسته اند که با استفاده از ابزارهای انتخاباتی و تشکیل سازمانهای صنفی/سیاسی تا اندازه ای در امور جامعه دخالت نموده، در نتیجه در بخش بیشتری از مزایا و ثروت جامعه سهم شوند. اما در ایران همانند دیگر جوامع بسته و استبدادی، در نبود پایه ای ترین آزادیهای مدنی، تداوم سرکوب حکومتی علیه هر نوع دگراندیشی و سازمان یابی سیاسی/عقیدتی و سلطه خود کامه ترین مناسبات سرمایه داری؛ توده های کارگری، زحمتکش و محروم در عریان ترین شکل، تحت استثمار اقتصادی و انواع ستمهای اجتماعی قرار دارند.

روشن است که مردم ایران همانند دیگر جهانیان خواهان آزادی، دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی بوده و اکثراً به این شناخت رسیده اند که وجود جمهوری اسلامی مانع اصلی برای هر نوع تغییر اساسی دموکراتیک در جامعه است. بر این اساس از دیدگاه جنبش سوسیالیستی، جامعه ایران نیازمند به عبور از نظام موجود و انجام دگرگونیهای اساسی در عرصه های مختلف اجتماعی و بویژه مقدماتاً ایجاد تحول رادیکال دموکراتیک در حیطه ساختار سیاسی در راستای جمهوریت، سکولاریسم و ارزشهای جهانشمول حقوق بشر میباشد. در عین حال، از نقطه نظر شکل چپ جدید؛ هدف نهایی یعنی عبور از سرمایه داری (نظامی مبتنی بر مناسبات کالائی و مالکیت/کنترل خصوصی بر شالوده های اقتصادی)، به سوی سوسیالیسم به مثابه نوعی از سازماندهی اجتماعی استوار بر مالکیت/کنترل اجتماعی بر ثروت تولید گشته و روابط غیر استثمار و مبرا از قانون ارزش، استراتژی دراز مدت بدان سو را تشکیل میدهد. اما بدیهی است که سرنوشت به انجام رساندن یک همچون دگرگونی بنیادی در جامعه، به وجود زمینه های عینی (توسعه ضرور در تکنولوژی/ثروت

و نهاد های اقتصادی/اجتماعی) و فرایندهای ذهنی (ارتقاء لازم در شناخت و اعتقاد عمومی به ضرورت سازندگی جهانی متفاوت از سرمایه داری و درخور انسانیت) بستگی پیدا میکند. بر این اساس دغدغه اصلی در این مقطع زمانی برای چپ ایران، تلاش برای نیل به ساختاری دمکراتیک و پایبند به آزادیهای مدنی است که حامل عناصر سیاسی، حقوقی و فرهنگی مترقی و زمینه ساز برای مشارکت عموم مردم در سازندگی نظامی انسانی و عاری از ستمهای اجتماعی باشد. بنابراین، وظیفه مبرم در موقعیت حاضر تلاش در جهت سازمان یافتگی یک اپوزیسیون وسیع و در عین حال منسجم حول اصول پایه ای دمکراتیک است که در عین ایجاد یک قطب مخالف و چالشگر در مقابل نظام و جلب خیل عظیمی از فعالان در جنبش مردم به صفوف خود؛ پیشاپیش از توانائی سیاسی و جایگاه معنوی و مورد اعتماد توده ها برخوردار بوده، قادر به تدارک برنامه های مبارزاتی هدفمند و سازمان داده شده برای دوران پر تلاطم مبارزات و خیزشهای انقلابی، باشد.

در این رابطه، بخشی از استراتژی چپ میبایست ترویج برای برگزاری مجلس موسسان در دوران بلافاصله پس از انقلاب بوده، سیاستهای آن بگونه ای باشد که در انتخاب نمایندگان مردمی برای این نهاد و تهیه یک قانون اساسی متشکل از دمکرات ترین موازین حقوقی، تاثیرگذار باشد. بخشی از اصول تشکیل دهنده مفاد قانون اساسی مورد نظر چپ میتوانند به شرح زیر میباشند:

- ۱- آزادیهای بی قید و شرط مدنی/سیاسی و مخالفت با اعدام و شکنجه
- ۲- ساختار حکومتی جمهوری، سکولار، فدرال و مبتنی بر ارزشهای جهانشمول حقوق بشر که مقامات قانون گزار (نمایندگان مجالس سراسری و محلی)، قضائی و اجرائی (رئیس جمهور، استاندار، بخشدار و...) در مناطق گوناگون مرکزی و بومی با رای همگانی و مستقیم مردم انتخاب میگردند
- ۳- به رسمیت شناخته شدن حقوق برابر، بین زن و مرد و در میان همه ملیتهای ایران
- ۴- استقلال و تمامیت ارضی ایران و مخالفت با هر نوع تعرض سیاسی/نظامی در امور داخلی ایران
- ۵- برچیدن همه سلاح های کشتار دسته جمعی (اتمی، شیمیائی و بیولوژیک) در ایران و جهان

۶- حفظ محیط زیست در ایران و جهان

مفادِ زمینه سازِ سوسیالیستی برای پلاتفرمِ تشکلِ چپِ جدید

۱- احقاقِ مطالباتِ صنفی و عدالتجویانه کارگران، توده های زحمتکش و زنان، بویژه در حیطه سازمان یابی و آزادیهای دمکراتیک

۲- تضمینِ اشتغال، حقوق بازنشستگی، بیمه درمان و آموزشِ مجانی

۳- نفیِ سیاستهای بی رویه خصوصی سازی/آزاد سازی و تاکید بر حفظ مالکیت و مدیریتِ عمومی/اجتماعی بر صنایع و موسساتِ کلیدی از طرفِ نهادهای حکومتیِ انتخابی در سطوح مختلفِ جامعه

۴- مخالفت با تهاجمات و سیاستهای امپریالیستی و دفاع از مبارزاتِ آزادیخواهانه، عدالتجویانه و استقلال طلبانه در جهان

۴ سپتامبر ۲۰۱۴

زمینه های عروج داعش در منطقه

گفتگوی سیروس ملکوتی با مهرداد درویش پور و جلال ایجادی

[در اینجا مشاهده کنید](#)

دولت روحانی تلاشی برای عبور از بحرانها

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات ولایتک ایران

جمهوری اسلامی بنا بر ساختار سیاسی و دینی خود نمی تواند به ماهیتی

دموکراتیک متحول شود، بدون تغییر قانون اساسی و هم‌مناسبات تبعیض آمیز و سرانجام فروپاشی نظام مبتنی بر ولی فقیه. حکومت دینی فقط در نفی دین در حاکمیت و راندن آن به عرصه خصوصی است که تغییر می‌کند. تحقق جامع مدنی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، بدون وجود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، شعاری بی‌محتواست. راه گشای دموکراسی در آینده ایران فقط مشارکت مردم در عرصه سیاسی در راه برقراری یک جمهوری دموکرات و لائیک است!

شرایط سیاسی امروز جمهوری اسلامی در پیوندی تنگانتگ با حل بحران هسته‌ای و شکستن تحریم‌های اقتصادی رژیم قرار دارد.

تحریم‌های بین‌المللی اروپای غربی و آمریکا جمهوری اسلامی را که وابسته به مبادلات کلان اقتصادی با غرب است دچار مشکلات بسیار کرده است.

کمبود ما یحتاج عمومی و بالا رفتن روزمره قیمت‌ها در کشور، بیکاری و گسترش فقر، گردانندگان نظام را مجبور کرد که "نرمش قهرمانه" را به عنوان تاکتیک سیاسی خود برگزینند و بر سر میز مذاکره با غرب و آمریکا برای پذیرفتن نظارت بر غنی‌سازی اورانیوم و اعتماد سازی نسبت به آنها حاضر شوند.

تلاش جمهوری اسلامی برای متوقف کردن تحریم‌های غرب و آمریکا به خصوص درحوزه فروش نفت - که شریان اصلی درآمد نظام جمهوری اسلامی است - با تلاش همه جانبه توسط دولت روحانی پی‌گیری می‌شود.

آنچه از ظواهر امر پیداست و جناح‌های مخالف دولت روحانی نیز آنرا برجسته می‌کنند، کوشش دولت روحانی در پیش بردن مذاکرات با غرب و رسیدن به قول قرارهایی است تا شرایط برای رفع تحریم‌ها - که از قبل توسط نمایندگان ویژه رهبری مخفیانه فراهم شده بود - به سرانجامی برسد. هرچند مذاکرات اخیر در وین به جایی نرسید، اما ادامه آن نشان‌دهنده خواست مشترک طرفین برای حل بحران اتمی ایران است.

بیت رهبری و گردانندگان سیاست در جمهوری اسلامی نیز در تلاشند که دولت روحانی را وسیله‌ای برای عبور از تحریم‌ها و کم کردن فشارهای اقتصادی و سیاسی از خارج قرار دهند، تا فرصتی برای بازسازی و بازیابی خود فراهم آورده، از شرایط فعلی گذر کنند و بر

مشکلات فائق آیند.

حسن روحانی با شعار دولت "تدبیر و امید" مجموعه مسائلی را در فهرست برنامه های انتخاباتی خود مطرح کرده بود که اصولاً در چارچوبه نظام عملی نیست و در حد شعارهای انتخاباتی باقی ماندند.

او در برنامه های انتخاباتی وعده اجرای اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی را داده بود. در اصل ۱۵ بر استفاده از زبانهای محلی در مطبوعات و مدارس در کنار زبان فارسی تأکید شده و در اصل ۱۹ از برابری حقوق هم مردم جدا از وابستگی های قومی و زبانی سخن به میان آمده است ولی حتی در حد همین قوانین هم هیچ کاری از پیش نرفته است.

اهل سنت در هیچ مرحله از تاریخ جمهوری اسلامی مشارکتی در دولت نداشته اند، هر چند روحانی وعده تغییر در این مورد را داده بود، اما هنوز هم همچنان فرمانداران غیر محلی ادارات امور محلی را برعهده دارند.

اکثر دستگیری ها در حوزه اقلیت های قومی و مذهبی توسط وزارت اطلاعات صورت می گیرد که مستقیماً زیر نظر روحانی است.

روحانی در ۹ خرداد ۱۳۹۲ در فهرست برنامه های سیاسی خود اعلام کرده بود که نرخ بیکاری را پائین خواهد آورد. اما صندوق بین المللی پول با توجه به وضعیت اقتصادی که بر کشور حاکم است پیش بینی کرده نرخ بیکاری از ۱۳٫۱ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۷٫۱۷ درصد در سال ۲۰۱۸ افزایش خواهد یافت. وزیرکار و وزیر اقتصاد در ماه های اخیر خبر از آمارهای ۸ تا ۱۰ میلیونی نرخ بیکاری در آیند نزدیک داده اند.

روحانی نتوانسته تغییری در عرصه آزادی مطبوعات به وجود آورد و هنوز روزنامه نگاران و کارکنان مطبوعات از حق تشکیل سندیکای مستقل محرومند و همچنان شاهد برخوردهای سیاسی با روزنامه ها و دستگیری روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان و ایجاد فضای رعب و وحشت در کشور هستیم.

اعدام ها در ایران طی شش ماه اول ریاست جمهوری روحانی ۳۷۳ نفر اعلام شده بود. این رقم در پایان نخستین سال دولت او به ۷۴۵ نفر افزایش یافته است.

توانائیهای اصلاحی روحانی در چارچوب نظام، همچون دوران ریاست جمهوری خاتمی، و در قالب همین قوانین موجود نیز تنشهایی می آفریند که جنبش مردمی می تواند از آن برای اعتلای مبارزات خود

بهره بگیرد.

تلاش اپوزسیون رادیکال در شکل دهی به همگراییهای سیاسی و اتحادها، فرا روی از پراکندگی و کوشش برای فعالیتهای گسترده تر سیاسی است.

متأسفانه بخشی از مخالفین رژیم جمهوری اسلامی "مبارزه سیاسی" را مشارکت در رقابتهای سیاسی درون حاکمیت و دفاع از جناح های حکومتی می پندارند. خشونت گریزی و استفاده از روشهای مسالمت آمیز در پیشبرد تغییرات ساختاری و بنیادی در یک نظام سیاسی به منزلت دلبستگی به جناحهای درون نظام و هزینه کردن تمامی فعالیتهای یک سازمان سیاسی در جهت تقویت و دفاع از یک جناح سیاسی نیست. برگزیدن روشهای مسالمت آمیز در مبارزه سیاسی تلاش کم هزینه تر در پیشبرد خواسته های مردمی است، که بی تردید با توجه به برخوردهای حاکمان در جریان مبارزه می تواند تغییر کند.

جمهوری اسلامی بنا بر ساختار سیاسی و دینی خود نمی تواند به ماهیتی دموکراتیک متحول شود، بدون تغییر قانون اساسی و هم مناسبات تبعیض آمیز و سرانجام فروپاشی نظام مبتنی بر ولی فقیه. حکومت دینی فقط در نفی دین در حاکمیت و راندن آن به عرصه خصوصی است که تغییر می کند. تحقق جامع مدنی در چار چوب نظام جمهوری اسلامی، بدون وجود آزادی های سیاسی و اجتماعی، شعاری بی محتواست. راه گشای دموکراسی در آیند ایران فقط مشارکت مردم در عرصه سیاسی در راه برقراری یک جمهوری دموکرات و لائیک است!

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۲ شهریور ماه ۱۳۹۳ / ۳ سپتامبر ۲۰۱۴

بدعت سیمین و انقلاب بهمن

مجید نفیسی

سخنرانی ۷ مه ۲۰۰۶ در حضور سیمین بهبانی، دانشگاه کالیفرنیا، جنوبی، لس آنجلس.

سیمین بهبهانی مجموعه ای را که دربرگیرنده ی شعرهای او در سالهای ۵۲—۱۳۴۲ می باشد "رستاخیز" نامیده است. اگرچه در این کتاب، توجه به تجربه ی فردی ("فعل مجهول" و "درس تاریخ") و بیان خواهش جنسی زنانه ("رگبار بوسه") بعدی تازه به خود گرفته است، اما چهارپاره ها و غزل های این دفتر همان سبک مجموعه های پیشین را حفظ کرده اند. به نظر من، رستاخیز ادبی سیمین را باید در کتاب بعدی او "خطی ز سرعت و از آتش" دید که دربرگیرنده شعرهای او در سال های ۶۰—۱۳۵۲ است.

آنچه این دفتر شعر را از دیوان های پیشین شاعر متمایز می کند غزل جدید سیمین می باشد که اولاً — در آن مانند چهارپاره هایش به مضامین اجتماعی پرداخته شده و ثانیاً — از لحاظ واژگان، تصاویر و بویژه اوزان تازگی دارد. استفاده از اوزان تازه در قالب غزل بخصوص وقتی نمود پیدا می کند که میان مضمون شعر و وزن آن تناسبی حس شود، مانند "نگاه کن به شتر" که در آن صدای گام های شتر شنیده می شود، "بزن يك بزن دو" که شرح مسافرت شاعر با ماشین به زادگاهش شیراز است و "يك پا ندارد" که صدای تق تق چوبی زیر بغل يك معلول جنگی در آن طنین انداخته است.

این درآمیختگی میان مضامین نو و شکل های کهن، این کشف ظرفیت های جدید در شکل سنتی غزل، تصادفی نیست و محصول تاثیرپذیری سیمین از انقلاب ۱۳۵۷ می باشد. در واقع کتاب "خطی ز سرعت و از آتش" را باید آینه ای دانست که وقایع انقلاب در آن در ماههای پیش از قیام بهمین و پس از آن منعکس شده است، به عنوان نمونه: "بی سفره ی چرمین امشب" (مربوط به اعتصاب مطبوعات در مهرماه)، "پرواز توانی آیا" (آزادی زندانیان سیاسی در آبان ماه)، "سازش نپسندم" (کابینه بختیار در دی ماه)، "او قلب تاریخ است" (بازگشت خمینی و قیام بهمین)، "امسال سرخ است" (صدای پای فاشیسم در اردیبهشت ۵۸) "تردید تردید" (تشخیص صبح کاذب انقلاب) در شهریورماه. با آغاز جنگ هشت ساله سیمین به دفاع طلبی از میهن کشیده می شود ("ما نخواستیم اما هست"). تنها پس از پایان جنگ است که سیمین به صورت سخنگوی بی پروای آزادی درمی آید و رسالتی را برعهده می گیرد که تا امروز زمین نگذاشته است.

از لحاظ شکل نیز غزل های تازه سیمین از انقلاب مایه گرفته است. این درست که نمونه ی اول این گونه غزل تحت عنوان "خارهای زشت" در سال ۵۲ سروده شده، اما فقط از سال ۵۷ است که استفاده از آنها

بیشتر و تمایز سبکی آنها آگاهانه تر می شود. شاعر در این کار از تظاهرات خیابانی آن دوره تاثیر می گیرد که خود از لحاظ دم گرفتن و خواندن شعارها ملهم از سینه زنی های مذهبی بود. برای توضیح بیشتر می توانید به مقاله ای نگاه کنید که من در سال ۱۹۹۹ به نام "تازگی و دیرینگی در شعر سیمین بهبهانی" نوشتم و آخرین بار در کتاب "من خود ایران هستم و سی و پنج مقاله دیگر" در کانادا به چاپ رسیده است.

انقلاب ۵۷ يك درآمیختگی نو و کهنه بود. در ابتدا، شورش مردم بی خانه در خارج محدوده شهر تهران در تابستان ۵۶ و سپس شب های شعر گوته در پاییز همان سال ناقوس انقلاب را به صدا درآورد و دو خواسته ی اساسی و نوین آن را طرح کرد: عدالت اجتماعی و آزادیهای فردی — تنها پس از شورش ۲۹ بهمن ۵۶ در تبریز و چهلیم های پس از آن بود که انقلاب رنگ سنتی اسلامی به خود گرفت و به تدریج زیر سیطره روحانیت رفت. در آن زمان چنین تلقین می شد که جامعه با بازگشت به ارزش های صدر اسلام می تواند عدالت و آزادی را برقرار کند که البته پس از استقرار ولایت فقیه پنداری بودن آن از پس مه غلیظ آرمانی آشکار شد.

امروزه این انقلاب را اسلامی می خوانند زیرا قلم در دست فاتحین است و آن ها هم تاریخ را همانطور می نویسند که دوست دارند. اما اگر بخواهیم به سرچشمه های زلال انقلاب برگردیم در می یابیم که این جنبش با هدف تامین عدالت اجتماعی و آزادیهای فردی شروع شد، خواسته هایی که در بسیاری از شعرهای سیمین همچنان دنبال می شود. سیمین هیچ گاه حسرت بازگشت به نظام سیاسی سابق را نخورده و نمی خورد بلکه فرزند انقلاب است و تا امروز برای احقاق خواسته های اصلی آن تلاش کرده است.

غزل جدید سیمین برخلاف نظر کسانی که می خواهند آن را به عنوان بازگشتی به "غزل سیاسی" بهار، عارف و فرخی یزدی در دوران انقلاب مشروطیت مطرح کنند و آن را در برابر شعر نو و بدعت نیما قرار دهند در واقع فقط گواه دیگری است بر این حقیقت که مضامین تجددخواهانه می تواند راه خود را در اشکال نو و کهنه به یکسان باز کند. آنچه شعر نیما را نو می سازد نه در هم شکستن تساوی طولی مصراع ها و گسستن زنجیره ای قوافی است بلکه در وهله ی اول بیان فردیت و وصف مشخص است، یعنی وجه ادبی همان روندی که عصر جدید را به سوی تامین آزادی های فردی می کشاند. البته اشکال تازه ی شعر از "عروض شکسته" ی نیما و امید و فروغ و سهراب گرفته تا "شعر

آزاد" احمد شاملو (که بنادرست به آن "سپید" می گویند) برای بیان احساسات فردی طرف مناسب تری است تا قوالب سنتی عروض که گویندگان "نو کهن سرا"ی ما چون توللی، مشیری و نادرپور از آن استفاده می کنند. در مورد سیمین، چه بسا همان گونه که خودش در صفحه ی ۵ کتاب "نام بعضی نفرات" می گوید شیوه ی جدید غزل او فقط یک مرحله ی انتقالی باشد برای رسیدن به شعر آزاد. من شخصاً چنین انتقالی را برای شعر سیمین آرزو نمی کنم ولی می خواهم بر نکته ای انگشت بگذارم که در گفته ی او نهفته است: غزل جدید سیمین یک سبک بازگشت گرا نیست، بلکه تلاشی ست برای یافتن شکل های جدید بیان احساسات فردی. نقطه اوج این طرز تازه را می توان در شعرهایی چون "گربه ی ملوس" و "زیر چادر خورشید" مشاهده کرد که بیان نیاز طبیعی یک زن تنها و سالمند را برای تماس بدنی و گرمای عشق نشان می دهد، با شعری که اخیراً پس از تار شدن چشم هایش نوشته و در آن حسرت خود را برای خواندن روزنامه ابراز کرده است.

سیمین به پیش رو می نگرد هم در سیاست و هم در شعر. او نه خواهان بازگشت به نظام شاهنشاهی است و نه خواستار نبش قبور کهن عروضی. غزل جدید او نشان می دهد که زندگی روندی پیش بینی نشده دارد و گاهی مضامین تازه را در قوالب کهن می گنجاند یا در قوالب سنتی ظرفیت های تازه می آفریند.

اول مه ۲۰۰۶

درباره وضعیت روابط جنسی در ایران

میزگرد برنامه افق صدای آمریکا با مهرداد درویش پور، حسن یوسفی اشکوری و آذیتا ساعیان

[برنامه افق را مشاهده کنید](#)

در سوگ غزال غزل ها ، سیمین بهبانی

✕خواهم بود

خواهی نباشم و خواهم بود، دور از دیار نخواهم شد
تا «گود» هست میان دارم، اهل کنار نخواهم شد
یک دشت شعر و سخن دارم، حال از هوای وطن دارم
چایک غزال غزل هستم، آسان شکار نخواهم شد
من زنده ام به سخن گفتن، جوش و خروش و برآشفتن
از سنگ و صخره نپرهیزم، سیلم مهار نخواهم شد
گیسو به حيله چرا پوشم، گردآفرید چرا باشم

من آن زخم که به نامردی، سوی حصار نخواهم شد
برقم که بعد درخشیدن، از من سکوت نمی‌زید
غوغای رعد ز پی دارم، غافل ز کار نخواهم شد
تیری که چشم مرا خسته‌ست، بر کشتنم به خطا جسته‌ست
«بر پشت زین» ننهادم سر، اسفندیار نخواهم شد
گفتم از آنچه که بادآباد، گر اعتراض و اگر فریاد
«تنها صداست که می‌ماند»، من ماندگار نخواهم شد
در عین پیری و بیماری، دستی به یال سمندم هست
مشتاق تاختم؛ گیرم دیگر سوار نخواهم شد